گزارش تصویری

۳ کشته و زخمی در تصادف

■ برخورد یکدستگاه خودرو سواری پژو پارس با کفی تریلی یک تن کشته و دو زخمی برجای گذاشت.

این سانحه رانندگی در کیلومتر ۱۵ مسیر برگشت محور بندرعباس سیرجان و حدود ساعت ۳:۵۰ بامداد اتفاق افتاد.

گردش به چپ تریلی به قصد دور زدن موجب بسته شدن مسیر و برخورد خودرو سواری با آن شده بود.

متوفی، سرنشین جلو و زخمیان حادثه راننده و سرنشین عقب بودند که به بیمارستان انتقال یافتند.

با تشکر از سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی بندرعباس

تنهایی، تنها ارمغان پدر برای من

صبح با تلالو خورشیداز پنجره اتاق بیدار شدم وباز، آرزوی ای کاش بر زبانم جاری شد و مادرم که کنارم نشسته بود گفت: باز دوباره ناشکری می کنی با تمام اعتماد وتوکلی که داشتم انگار کم کم ایمانم سست می شد باز سوال همیشگی ازمادر که چرا قبول کردی وبه ایران آمدی وباز خنده زیبای او که مرا ازسوال دیگری باز می داشت : از رختخواب بلندشدم وبا صدای بلند گفتم خدایا شکرت به هر چه دارم وبه هر چه ندارم وبه طرف روشویی حرکت کردم اما اندیشه های زیادی را درسر می پروراندم ومی خواستم امروز به هر نحوی که شده زندگیم را تغییردهم وگامی به سوی آینده که هر چند نامعلوم است بردارم با مقداری نان وچای صبحانه مختصری خوردم وباز راهی کوچه هایی شدم که هنوز بعد از ۵سال بوی غربت می داد وآشنا ، دمسازم نبود نگاه آدم ها نگاهی غریبی بود شاید لهجه ام برای آنها ناآشنا بود وارد پس کوچه های محله شدم محله ای که زیاد درآن آرامش نیست وهر روز می بایست شاهد دعوای بین جوانان بود به خیابان اصلی رسیدم ایستادم منتظر خط واحد حدود نیم ساعت به طول انجامید . کنار یک خانم جوانی نشستم که سروضع آن حکایت زندگی خوب آن می داد با لبخندی وسلامی،دلم را گرم کرد انگار آشنای دیروز بود وبا سلامی گرم پاسخ محبتش را دادم اصولا در خط واحد بین غریبه ها سکوت حکم فرماست ولی امروز همه چیز عوض شده بود خدا صدایم را شنیده بود. به دختری که کنارم نشسته و مرضیه نام داشت که البته بعد از صحبت های که بین مان رد وبدل شد خود را معرفی کرد دختریک کارکند بود واز اقشار متوسط جامعه، نمی دانم چرا ولی به او اعتماد کردم پرسیدم اهل کجایی لهجه ات به بندری نمی خورد با لبخندی در جوابش گفتم من پدرم بندری است ومادرم عراقی است ومن در عراق متولدشدم به همین دلیل فارسی را خوب صحبت نمی کنم فقط با تعجبی که از چشمانش پیدا بود چند لحظه ای خیره شد شاید هر تصوری را می کرد به غیر از اینکه اهل عراق باشم و ازاین که تعجبش پنهان بماند با لبخندی گفت چرابه ایران آمدی ومن با لحظه ای مکث به سوالی که ازمادرم در اول صبح پرسیدم فکر کردم وگفتم : قصه اش طولانی است زندگی من پر از فراز ونشیب است مرضیه با سکوتی که با هزار سوال همراه بود گفت : زندگی همه انسانها پر از فراز ونشیب است.

اگر اتفاقات خوب وبد نبود زندگی زیبایی، نداشت ویکنواختی تمام آن را فرا می گرفت من به مقصد رسیدم ومی بایست با مرضیه خداحافظی کنم وبه او گفتم من باید اینجا پیاده شوم ازآشنایی با شما خوشبختیم ومرضیه با لبخندی گفت: می خواهم این دوستی ادامه داشته باشداین شماره تماس من واگر دوست داری میتوانی شماره تلفنت را به من بدهی من از اعتماد مرضیه خوشحال بودم وشماره تلفن خود را به او دادم و آشنا شده بودم در ایران ،با یک دوست واقعی که همیشه پایدار بود .

بعد از چند روز ، تلفن خونه به صدا در آمد صدای آشنای مرضیه، بود منو دعوت کرد تا با هم به پارک برویم .ابتدا مادرم را ضی نمی شدومی گفت : او را نمی شناسیم بعد از اصرار های من به این امررضایت داد . همراه مرضیه به پارک رفتم نمی خواستم درآن روز با خاطرات تلخ گذشته این روز خاطره انگیز راکه برای اولین بار ،بایک دوست به گردش رفته بود را خراب کنم و اما مرضیه خیلی کنجکاو بود وهر چه زودتر می خواست بداندپدر ومادرم چگونه ازدواج کردند وبرایش جای تعجب بود و من برای پاسخ به سوالاتی که در ذهنش بود وبا اعتمادی که شکل گرفته بود .سرنوشت زندگیم را برایش بازگو کردم .همان طور که گفتم پدرم ایرانی است وتاجر بود ومادر دختر بسیار زیبای عرب وبا رفت وآمدهای که پدرم به عراق وایران داشت عاشق ودلباخته مادرم شد وبا اصرار وآمد ورفت بسیار پدر بزرگم با این ازدواج موافقت کرد وزندگی خوب را باهم داشتند تا اینکه جنگ بین ایران وعراق شروع شد وصدام حسین برآن شد که ایرانی های مقیم عراق را اخراج کند وپدرم نیز راهی جز این نداشت وتصمیم گرفت برود وبعد از مدتی مادر م را به ایران بیاورد .

مادرم دوماهه مرا باردار بود وبا رفتن پدر اوضاع زندگی مادرم بهم ریخت ومجبور شد با پدر ومادرش زندگی کند وبا سختی زمان جنگ روزگار بگذراند مادرم می گفت: پس از به دنیا آمدن من دنیای همراه امید را برای اوبه ارمغان آورده ولی خوب می دانم که با به دنیاآمدن من زندگی سخت تر شد وحالا پدر بزرگم مسئولیت بزرگ کردن من را نیز بردوش داشت ومن هر روز که بزرگتر شدم شاهدغصه های مادرم بودم. حدودا بعد از ۲۰ سال به گفته پدرم با پیگیریهای بسیار توانست مارا پیدا کند ومن که بعد از این همه مدت پدرم را دیدم چنا ن شوقی سرتاپای من را فرا گرفته بود که انگار دنیای جدید پیش روی من بازشده بودکه وصفش در کلام نمی گنجد با نگاهی به چشمان مرضیه ، دیدم که اشک چشمانش حلقه زده بهش گفتم اجازه بده بقیه اش را در فرصت دیگر تعریف کنم آخه خیلی غم انگیزه مرضیه گفت بگو من گوش می دم می خوام تا آخرش را بشنوم ومن باز شروع به صحبت کردم ومرضیه فقط سکوت کرد .

بالاخره پدرم با اصرار زیاد موفق شد مادرم را به ایران، شهر بندرعباس بیاورد تا دوماه زندگی فوق العاده خوبی داشتیم امابعد ازاین مدت همه تصورات من در مورد پدرم از بین رفت. پدرم ازدواج کرده بود وبعد مارا ترک وفقط با ماهی۸۰ هزار تومان می خواست گذشته ها را جبران کند .این بار مرضیه سکوت را شکست گفت ۸۰ هزار تومان ؟دریک ماه حتی نان نیز نمی شود خریداری کرد ومن با لبخندی تلخ پاسخش را دادم. .او هیچ نگفت وادامه دادم این مقدار پول نیز بعد از حدود پنج ماه قطع شده وپدرم رفت که رفت دیگر هیچ خبری ازاونشد والان نیز هیچ کس نمی داند پدر م کجاست ودراین مدت دایی ام از عراق مخارج زندگی ما را تامین می کند واو نیز بعد از مدتی بیمار شد .زندگی روی خوبی به من نشان نمی دهد به دنبال کار هستم وهیچ کاری تا این زمان پیدا نکردم و مرضیه با لبخندی گفت: پدرم جدیدا یک شرکت تاسیس کرده ونیاز به یک منشی خانم دارد ومن با خوشحالی وصف ناپذیر اورا درآغوش گرفتم وباد آن سپاس گذاری افتادم که ا ز خدای خود کردم وخدا نیز نگاه رحمتش رابه من ارزانی داشت.

مریم هاشمی پور Hashemi-m۹@yahoo.com

کوتاه از حوادث

کشف بقایای پنج اجساد درون مخزن‌های اسید

■ مقامات پلیس فدرال مکزیک، از کشف بقایای پنج جسد درون مخزن‌های اسید در شمال این کشور خبر دادند.

به گزارش سرویس «حوادث» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، رییس پلیس فدرال مکزیک در مصاحبه‌ای با خبرگزاری آسوشیتدپرس، تصریح کرد: ماموران پلیس حین گشت زنی در مناطق شمالی استان «سیو داد خوآرز» با چهار بشکه حاوی اسید مواجه شدند که در بررسی‌های بعدی مشخص شد، در این بشکه ها بقایای اجساد پنج نفر وجود دارد.

وی اضافه کرد: احتمال این قضیه وجود دارد، این پنج نفر در درگیری با قاچاقچیان مواد مخدر کشته شده و قاچاقچیان برای گمراه کردن پلیس اجساد آن‌ها را درون بشکه‌های اسید انداخته‌اند.

گفته می‌شود، با وجود این که «فیلیپه کالدرون» رییس جمهوری مکزیک بیش از پنج هزار نیروی پلیس را در نواحی مختلف این کشور برای مقابله با قاچاقچیان مواد مخدر و اعضای باندهای مافیایی مستقر کرده است، با این وجود تاکنون و در سال جاری میلادی دست کم ۸۰۰ نفر جان خود را در ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با این گروه‌ها از دست داده‌اند.

به گزارش ایسنا، هفته گذشته نیز خلبانان نیروی دریایی مکزیک نزدیک به هشت تن کوکائین را از قاچاقچیان مواد مخدر در سواحل جنوب غربی این کشور کشف و ضبط کردند.

بر اساس گزارشات رسمی منتشر شده توسط پلیس فدرال مکزیک این کشور یکی از بزرگ‌ترین مراکز تهیه و توزیع مواد مخدر در آمریکای شمالی به شمار رفته و به دلیل همسایه بودن این کشور با ایالات متحده آمریکا قاچاقچیان مواد مخدر به راحتی می‌توانند، مواد مخدر را به آمریکا و کانادا قاچاق کنند.

کشیش شش نفر را در یک مغازه زیر گرفت

■ مقامات پلیس فدرال مکزیک اعلام کردند: یک کشیش با از دست دادن کنترل خودروی خود با سرعت زیاد وارد یک مغازه شد و شش نفر را زیر گرفت.

به گزارش سرویس «حوادث» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، «سرجیو لوپز اسکوئر»، رییس پلیس منطقه «وراکروز» در مکزیک، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری آسوشیتدپرس، گفت: پدر «ادواردو پاتینو لیل» کشیش منطقه که با یک خودروی اسپرت در حال رانندگی بود، به یکباره و به دلیل سرعت زیاد، کنترل خودرو را از دست داده و وارد یک مغازه شد که بر اثر این حادثه، شش نفر از جمله یک کودک هشت ساله جان خود را از دست دادند.

رییس پلیس منطقه «وراکروز» افزود: به کشیش آسیبی وارد نیامده و تنها از ناحیه صورت دچار خراش‌های جزئی شده است.

جدول ۸۵۳

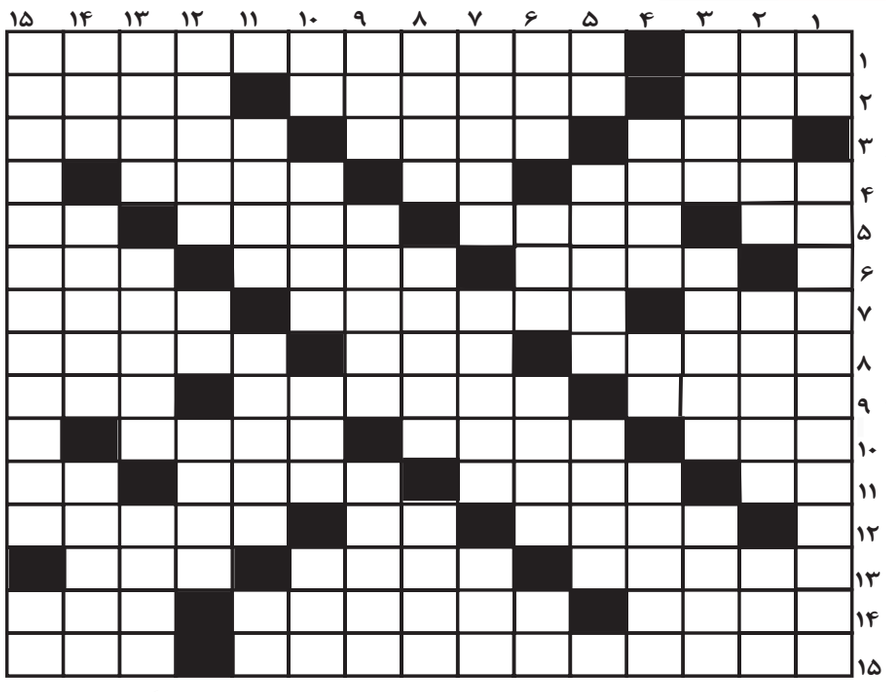

افقی

۱-عمل گداختن - نام گروهی از جانوران آبزی شکارچی
۲-قسمتی از سوره قرآن- حاصل ترشح غدد- اکنون
۳-مزد ، پاداش- موهای پشت لب-پاکسازی در دوستی
٤-تحفه نظنز - لحظه کوتاه-یگانه
٥-برهنه و بینوا - آبیاری زمستانی - علاج ،درمان - آب محلی
٦-استاد سخن فارسی - سیب در گویش آذری - شهری در استان خوزستان
۷-از بانک می گیرند - تیره ای از گیاهان دو لپه ای پوسته گلبرگ زینتی - ناب ،اصلی
۸-تکیه دادن - غذای مریض-سخنان منظوم
۹-بیماری سگی - عاشق شدن-اول، آغاز
۱۰-بهشت شداد-شاهد - بقچه لباس
۱۱-علامت مصدر جعلی - بیهوده - جستجو- دوم شخص مفرد
۱۲-تابناک - مخفف باز-از عناصر شیمیایی فلزی
۱۳-شهری در تبت - مخفف باریک-یک حرف و سه حرف
۱٤-فلانی-قطر داخلی دهانه تفنگ - مایه حیات بخش بدن
۱٥-بدون بیم از خطر به کاری پرداختند - امتحان ، آزمون

عمودی

۱-نکوهش ،ملامت-بخشی از سیستم ایمنی بدن به شمار می روند و در برابر بیماری های عفونی از بدن حفاظت می کنند
۲-نمایندگی - فرمانروایی، حکومت-خرناس
۳-در محل یا مورد نامناسب - شهری در استان اصفهان- ویران کننده ٤-بهار-دیروز-بندری دراستان بوشهر٥-پادشاه - صندوق قدیمی - چاره و علاج٦-کمان- به گریه گم کننده - سرگیچه ، گردنده - ناشنوا۷-همه کاره روستا بود - پیشینیان-ثروتمند۸-سمت راست - ناپاک- مقابل پایین۹-روی این حرف حساب می کنند-صلیب- قنات۱۰-رودشولوخف-قاضی اموات هندوها - زنگ چارپا- مرکز سم زدایی بدن۱۱-مرکزغنا-گوشه نشینی - تیم فرانسوی۱۲-جرثومه ،سلول-مخفف خوب - ملحد،کافر ۱۳-نام یکی از پهلوانان ترکستان-آلودگی - شکست در ورزش۱٤-شهر صنعتی آلمان - فرزندان- نوعی بیماری واگیر دار۱٥-طبق این اصل صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می شود- یادداشت
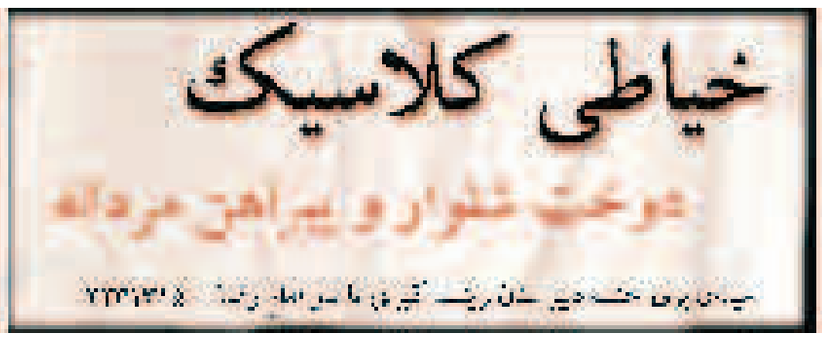
مصرف ماهی از رشد غدد سرطانی جلوگیری می کند
روابط عمومی
اداره کل شیلات
هرمزگان